

پوم سفید

از نظم هندسی تا موقعیت احساسی



نصرت‌الله مسلمیان

■ مهتاب فیروزآبادی در این چند سال اخیر، تلاشی چشمگیر داشته است تا از دریافت‌هایی که ریشه در روزمرگی و کلیشه‌ای رایج دارند، دور شود. او دریافت‌ه است که هنر در روندی پیچیده و نگاهی به ژرفای زندگی و واقعیت‌ها پیشترین نقش و کاربرد اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. جسارت او برای ورود به چنین موقعیتی نشانگر آمادگی هنرمند برای خطر کردن و درافتان با سطحی‌نگری در فضای موجود هنری است. آثار مهتاب فیروزآبادی از یکسو گرایش به نظمی هندسی را تداعی می‌کنند و از دیگر سو، غلطپلین در موقعیتی احساسی را به نمایش می‌گذارند. آنچه در پایان یک پروسه به دست می‌آید موقعیتی القایی و مدرن است. انتخاب دقیق عناصر تصویری و محدود کردن رنگ‌ها و رسیدن به نظمی بصری از طریق کنترراست‌های تیره و روشن بیان هستی‌شناسی موجود در پس آثار او را برجسته کرده و در عین حال نوعی نمادگرایی را نیز به نمایش می‌گذارد. نقاش با درک معاصر از شسی شدگی اثر هنری کوشش می‌کند فرم‌هایی را بیافریند که هدف از آنها دست یافتن به تعمق و تأمل است.

مکعب سفید

نگاهی به نمایشگاه اخیر مهتاب فیروزآبادی

دیالوگ رنگ‌ها

مژگان قدوسی

■ چندی پیش گالری «عتماد» میزبان بوم‌های رنگین مهتاب فیروزآبادی بود. بوم‌هایی که در چارچوب‌های خاص خود، هر کدام گویای معنایی خاص بود. روندی رو به رشد را برآیمان تداعی می‌کرد. در طی این سال‌هایی که از زندگی هنری خانم فیروزآبادی می‌گذرد، شاهد تلاشی زیاد و بی‌وقفه برای به اثبات رساندن ذهنیت هنری این نقاش بوده‌ایم. او دارای نگاهی خاص به روند پیچیده زندگی و روزمرگی‌های ما دارد. سعی در روان و جاری کردن این رویدادها که همگی به طرزی غریب و کلیشه‌دار ما را احاطه کرده‌اند. واقعیت‌هایی که همگی بی‌کم و کاست با آنها روبه‌رو بوده‌ایم و سعی در به انجام رساندن آنها داریم. پالت رنگی هر هنرمند، گویای اجزا و ساختار هنری هر نقاشی است که آن را به به عاریه می‌گیرد و با جسم و روح خود بوم سفید را رنگی می‌کند و با به‌کارگیری هر رنگ از رنگ‌های خود سعی در فهماندن معنی خاص دارد که این خصیصه در کارهای این نقاش قابل ثمل و تعمق است.گرچه به‌کارگیری رنگ‌ها در آثار وی محدود، اما هر رنگ به جای خویش خود گویایی همه تجربیات و تلاش این هنرمند است. همه‌اشکال و عناصر تصویری به کار رفته در بوم‌های سفید در کنار رنگ‌ها، خود نشان‌دهنده رسیدن این هنرمند به نظمی بصری است.

آثار وی دارای انرژی‌های رنگی است که در هر گوشه آن انرژی و عشقی خاص را القا می‌کند. در لوح آبستره بودن آثار فیروزآبادی می‌توانیم، ببینیم و بفهمیم که هر بوم سهمی در رساندن معنایی است که مخاطب را خطاب قرار داده و ما را به عمق معنای خویش دعوت می‌کند. این رنگ‌ها عینا حاصل لحظه‌ای شور و خلاقیت بوده است. به‌گونه‌ای که پنداری نقاش در سیر و سیاحتی خالصانه و سرشار از معنا کوشیده است. هنرمند سعی کرده نوعی از ضریان تند و فوری قلمش را ثبت کند. او روایتگر روایتی است با مضمون اجتماعی که از روزگار سختی‌ها و رنج‌های دیگران سرچشمه می‌گیرد ولی تمامی این مضامین را با عشقی زیبا و منطقی خاص به تعادل رسانده است. در آثارش خطی از طبیعت هویداست که با غلطت‌های متنوع رنگی محسوس است. تمامی این عناصر روی بوم به سیالیت می‌رسند او در تلاش است که قسمتی از زندگی روزمره ما را به نوعی دیگر برآیمان ترسیم کند و قسمتی از نوستالژی روح ما در گذر از زمان باشد.گاهی از روی عمد یا سهل‌انگانه به فراموشی سپرده شده است. می‌خواهد این روزمرگی‌ها را با ضرابهنگ قلم خود و با سودجویی از رنگ‌هایش صورت دیگری بخشد. هر اثر هنری به خودی خود، وجود موجودات را می‌شکافد و ما را به ژرفای آن دعوت می‌کند. راهی که فرازنشپیه‌های متعددی را در پی خواهد داشت. سعادت‌ی است که از قابلیت و تجربه هر هنرمند سر چشمه می‌گیرد. بوم‌های مهتاب فیروزآبادی آبستره‌ای است که موضوع دارد و هر کدام دارای دیالوگی خاص هستند. کارهایش نمایانگر اکسپرسیونیستی فشرده است که استفاده از رنگ‌گذاری به جا به مد او آمده است. هنرمند سعی دارد با پرداخت موضوع ما را در خلق هنر خویش سهیم کند. پیچیدگی‌هایی که در صفحه قابل مشاهده است، آن را می‌توان به گره‌های ذهنی این هنرمند ربط داد که هر کدام به طور مجزا دارای بار معنایی خوبی است.

هنرمند به هر کسی امکان سخن گفتن برای تحلیل نهایی خود از آثارش را داده است. قضاوت‌های ما در نهایت حاصل بستری است که به آن تعلق داریم و همه این را می‌دانیم. هنگامی که ترجیح‌های ما تغییر یابد قضاوت‌های ما نیز دست‌خوش نوسان و تحول خواهد شد. هنرمندان ما، همگی به انتظار لحظه‌ای و فرصتی هستند که روزمرگی‌ها و دغدغه‌های ذهنی خود را به مخاطب انتقال دهند و بعد از آن شاید لحظه‌ای و مکنی آرام گیرند و به انتظار واکنشی از طرف مقابل. ولی آیا هنر این هنرمندان به واقع، با همان حرارتی که برروزری دارد و غلیان می‌کند، ارزش‌گذاری شده است؟

در یکی از روزهای خرداد ماه، پس از دیدن دوسالانه ونیز با قطار درجه ۲ هسپار رم می‌شوم تا با محسن وزیری مقدم، نقاش مدرنیست ایرانی دیدار کنم؛ هنرمندی که ۲۵ سال است به دلایلی مقیم ایتالیا شده و البته ارتباطش با ایران هیچ‌گاه قطع نشده. از ایستگاه قطار رم با اتوبوس شماره ۷۵ به منطقه ترانس توره می‌رسم. خود استاد دنبالم می‌آید و با هم به خانامش می‌رویم؛ طبقه چهارم ساختمانی قدیمی در محله‌ای آن سوی رودخانه «توره».

رم و نقاشی

«فضای رم، طوری است که اگر بخواهم می‌توانم نقاشی کنم. نگرانی‌های روحی و جو نامساعد تهران در اینجا وجود ندارد. آسایش و آرامش هست. من هستم و این خوک و تابلو نقاشی. جو، مساعد است. جو تهران به‌گونه‌ای است که اجازه نمی‌دهد کار کنم. دستم به کار کردن نمی‌رود. همیشه در حالت تنش هستم. دل‌مشغولی‌های مردم، رفت و آمد، ترافیک، بسوی گازوئیل و تنهایی و بیهودگی، دورویی‌ها و دروغویی‌ها حتی از نزدیک‌ترین دوستان، همه اینها باعث می‌شود که احساس آسودگی نکنم. این جو نامساعد نمی‌گذارد. از اینجا بدتر اینکه وقتی پای صحبت هنرجویان و دانشجویان جوان می‌نشینم بیشتر از همه فحاصم می‌گیرد که اینها با چه عشق و علاقه‌ای آمده‌اند چیز یاد بگیرند؛ ولی کسانی که می‌خواهند به آنها یاد بدهند، ه را از ب تشخیص نمی‌دهند و اسم معلم و استاد را روی خودشان گذاشته‌اند.» دیدار با وزیری مقدم در چنین حال و هوایی و با چنین درد دل‌هایی آغاز می‌شود. او از دلایل کار نکردن و نگرانی‌هایی می‌گوید که از گذشته با اوست: «می‌بینم که این همه کار کردم، همه روی هم تلنبار شده‌اند. این سبب می‌شود که دیگر کار نکنم.» با این حال تابلویی را نشان می‌دهد که تاریخ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱ پای آن به چشم می‌خورد؛ در حالی که دیدار ما ۲۰ ژوئن انجام شده. او این تابلو را طی دو هفته کشیده است.

پر کار در ۸۶ سالگی

ایسن اتفاق تازه‌ای نیست. ایسن روزها هنرمندان پیشکسوت ایرانی پا به پای جوان‌ترها کار می‌کنند و نمایشگاه می‌گذارند؛ هر چند هر کدام‌شان دلایلی برای کار کردن دارند.

■ چه نیرویی شما را به سمت نقاشی می‌کشاند، با وجودی که چشم‌هایتان کم سوست و در این خانه ۸۰، ۹۰ متری هم جای کافی ندارید؟

همیشه دوست داشتم که کار کنم. دوست داشتم فعال و نا‌اور باشم؛ نه به خاطر اینکه بخواهم مدام کارم را به دیگران نشان دهم؛ بلکه می‌خواهم خودم از خودم سبقت بگیرم. همیشه دلم می‌خواسته که چیز تازه‌ای پیدا کنم؛ چون این جهان هستی آنقدر عظمت دارد و آنقدر زیبایی و چیزهای عجیب و غریب در آن هست که حیف است آدم در جا بزند و بگوید من به مقصود رسیدم. هیچ وقت هیچ‌کس به مقصود نرسیده این راه رفتن و تداوم، ارزش دارد. اگر کار نکنم زندگی را از دست می‌دهم و نمی‌توانم از زنده بودن لذت ببرم. چون لذت از زندگی تنها در خوردن و خوابیدن و گرم شدن و دید و بازدید خلاصه نمی‌شود. وقتی احساس می‌کنیم که در این راه به هدف نزدیک می‌شویم حالت دلگرمی و شادی دست می‌دهد.»

■ گاهی زندگی دوباره بعضی از هنرمندان در ایران و خارج از ایران اثرات منفی در روحيات آنها می‌گذارد. برای شما چنین بوده؟

برعکس وقتی به ایران می‌آیم با آنکه فضای زندگی‌ام بزرگ‌تر است و توانایی بیشتری برای کار کردن دارم، نمی‌توانم کار کنم. همان‌طور که گفته‌اند هنر باید در فضای خودش به وجود بیايد. شما نمی‌توانید گل ارکید را وسط صحرای کویر رشد بدهید. تضاده من را اذیت می‌کند. نکته نگران‌کننده دیگر، فروش آثار هنری در ایران است. عده‌ای کاسب قالی‌فروش و روغن‌فروش و تاجر بازار و زمین فروش جمع شده‌اند و این راه به هدف نزدیک می‌شویم حالت دلگرمی و شادی دست می‌دهد.»

تجسمی

دیدار با محسن وزیری مقدم در رم

حیف است آدم در جا بزند

پرویز براتی



محسن وزیری مقدم در خانه و آتلیه‌اش در شهر رم. عکس: شریق

■ گاهی زندگی دوباره بعضی از هنرمندان در ایران و خارج از ایران اثرات منفی در روحيات آنها می‌گذارد. برای شما چنین بوده؟

برعکس وقتی به ایران می‌آیم با آنکه فضای زندگی‌ام بزرگ‌تر است و توانایی بیشتری برای کار کردن دارم، نمی‌توانم کار کنم. همان‌طور که گفته‌اند هنر باید در فضای خودش به وجود بیايد. شما نمی‌توانید گل ارکید را وسط صحرای کویر رشد بدهید. تضاده من را اذیت می‌کند. نکته نگران‌کننده دیگر، فروش آثار هنری در ایران است. عده‌ای کاسب قالی‌فروش و روغن‌فروش و تاجر بازار و زمین فروش جمع شده‌اند و این راه به هدف نزدیک می‌کنند؛ بدون اینکه ارزشی خود را خریدار تابلو معرفی می‌کنند؛ بدون اینکه ارزشی

گفت‌وگو با مهتاب فیروزآبادی به مناسبت نمایشگاهش در گالری اعتماد

واقعیت را انتزاعی کردم



عکس:مهرداد علی شریقیان

همیشه هدفم این بود که معاصر کار کنم و معاصر باشم. **■ این روزها نقاشان زیادی ادعای معاصر بودن دارند؛اصلا تلقی شما از هنر معاصر چیست؟**

یک تعریف آن، همان چیزی است که در تاریخ هنر با عنوان contemporary art شناخته می‌شود و گرایش‌های دو، سه دهه اخیر را دربرمی‌گیرد، اما تلقی من از هنر معاصر، هنری است که با وضعیت امروز جامعه ما همخوان بوده و با هنر ۵۰-۴۰ سال پیش متفاوت باشد. هنر معاصر از نظر خلاقیت، تکنیک و مضمون باید با زندگی و شرایط امروز همخوان باشد. کارهای من در عین آبستره بودن، ارجاعاتی به موضوعات اجتماعی دارم معاصر بودن به تجربه زیسته هنرمند بستگی دارد و در کار او منعکس می‌شود. آنچه انسان را معاصر می‌کندموقعیت او با محیط زندگی وفضای سیاسی اجتماعی پیرامون است.

■ چه ضرورتی شما را به سمت نقاشی آبستره کشاند؟

حسن من این ضرورت را ایجاد کرد. این نگاه شخصی من به موضوعات اطرافم بوده، در این میان در پی تقلید

کرباس خاکستری

بداهه‌نوازی در نقاشی



بابک اطمینانی

■ اولین بار ۱۱ سال پیش مهتاب فیروزآبادی را در گالری سیحون دیدم. او آن زمان نقاشی‌های آبرنگ خود را به نمایش گذاشته بود. بعد از آن همواره کارهایش را دنبال می‌کردم، خصوصاً زمانی که به کارهای مدرن تمایل پیدا کرد. رفته‌رفته رویکرد سنتی‌اش تغییر شکل داد و به‌طور جدی روی مجموعه‌ای از درخت‌ها متمرکز شد. این درخت‌ها در حقیقت بازگو‌کننده حس رویش بود و اولین شروع مستقل آثار آبستره فیروزآبادی با همین دسته آثار اتفاق افتاد. این آثار را در گالری هما به نمایش گذاشت. او در نمایشگاه جدیدش در گالری اعتماد، دست به تلفیق جالبی با هندسه و شکل‌های ارگانیک زده است. در این نقاشی‌ها شاهد نوعی بداهه‌نوازی هستیم. رنگ‌های خاصی وارد نقاشی‌های او شده. در مجموع نقاشی‌های او کیفیت و فضای متمایزی به خود گرفته و من خوشحالم که این قدم را برداشته. در این آثار، به طبیعت نزدیک‌تر شده است؛ چون طبیعت از فاصله خاصی، فیگوراتیو است. اگر قدری از آن دور یا به آن نزدیک‌تر شویم، کاملاً آبستره می‌شود. بنابراین این نقاشی‌ها به‌طبیعت نزدیک‌تر شده‌اند و تنوع رنگی آنها هم خوب است. منتظر نمایشگاه‌های بعدی و تجربیات دیگر او هستیم.

یادداشت

تا تاب رنگ



بهنام کامرانی

■ نقاشی‌های اخیر مهتاب فیروزآبادی چشم‌اندازهای طبیعتی را نمایش می‌دهند که انتزاعی شده و توسط سطوحی مایل یا مثلی پوشانده شده است. او با به جریان درآوردن غلطت‌های متنوعی از رنگ، رفتار آنی و احساسی با آن کوشیده است ابتدا جریان‌هایی سیال را که یادآور بافت‌ها، سیل آب‌ها و عکس‌های هوایی است را نشان ددد و سپس آنها را توسط سطوحی ساده‌تر ببوشاند. این سطوح در حرکت و بافت اصلی ایجاد اختلال کرده یا بر آن تاکید می‌کنند.

شاید بتوان جریان نزولی و سیال رنگ‌های فیروزآبادی را به اتفاق‌های مهیب مانند سونامی یا توفان، پرندگان و آتششنان شبیه دانست یا آن را به غلیان‌های روحی و تاثرات درونی نقاش نسبت داد. اگرچه در تعدادی از نقاشی‌ها رنگ‌های درخشان نیز خوندنمایی می‌کنند، اما نقاش بیشتر با تنوع بخشیدن به تیرگی و روشنایی‌ها نقاشی‌اش را به سرانجام می‌رساند. سطوح ساده‌تر در تضاد با خاکستری‌های رنگین بیشتر به رنگ قهوه‌ای سیاه و سفید ظاهر می‌شوند.

حرکت رنگ‌ها گاهی شبیه به موجودات اسطوره‌ای مانند اژدها و پرندگان سیمرخ و ققنوس می‌شود که نقاش با اشاره‌هایی بر آن تاکید کرده است. تجربه‌های انتزاعی طبیعت که در هنر معاصر ایران کم نیست و می‌توان از سهراب سپهری، عصار، معصومه سیحون، شیرین اتحادیه، فریده لاشایی از نسل‌های قبل یاد کرد که توسط نسل‌های پس از آنها نیز دنبال می‌شود.

در فاصله‌گذاری از ایسن هنرمندان، مهتاب فیروزآبادی در تلاش است که با امتداد دادن این آثار ردی تازه از تجربه نقاشی انتزاعی را به نمایش بگذارد؛ نقاشی‌هایی که فراتر از تجربه رنگ و شکل به دنبال تسخیر مفاهیم تازه‌تری است و می‌توان در موفق‌ترین آثار او را پی‌جویی کرد.

خبر

۲۸ میلیون دلار برای نقاشی بیکن

■ یکی از نقاشی‌های فرانسیس بیکن در حراج کریستی به قیمت ۲۸ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار فروخته شد. این اثر که دومین اثر گران‌قیمت به حراج رفته در میان آثار هنر معاصر لقب گرفت، مردی نشسته با کت و شلوار را به تصویر کشیده است. این اثر که در سال ۱۹۵۳ خلق شده، تاکنون در هیچ حراج شرکت داده نشده بود. گران‌ترین نقاشی به فروش رسیده در حراجی کریستی نیز اثر متعلق به همین نقاشی ایرلندی بوده است، این نقاشی در سال ۲۰۰۸ به قیمت ۲۶ میلیون و ۳۰۰ هزار پوند چکش حراج خورد. به گزارش روتترز، در همین حراجی همچنین نقاشی «زن خندان» از شاهکارهای لوسین فرود به قیمت هفت میلیون و ۶۰۰ هزار دلار به فروش رسید. فرانسیس بیکن در سال ۱۹۰۹ د دوبلین به دنیا آمد، اما بیشتر عمر خود را در لندن سپری کرد. این نقاش اگزرنستان‌سالیست در سال ۱۹۹۲، زمانی که برای تعطیلات در مادرید به سر می‌برد، در گذشت. کارگاه او به گالری هیو لین سپرده شد و در حال حاضر به‌طور دائمی در معرض دید علاقه‌مندان قرار دارد.